

حقوق من در شهر خدا

حقوق شهروندی به لحاظ مفهومی به دوره مدرن تعلق دارد، اما برخی معتقدند نوعی همسویی میان قرآن و این حقوق وجود دارد.

گفت‌وگو با دکتر مسعود ادیب

حقوق من در شهر خدا

حقوق شهروندی به لحاظ مفهومی به دوره مدرن تعلق دارد، اما برخی معتقدند نوعی همسویی میان قرآن و این حقوق وجود دارد. دکتر مسعود ادیب استاد دانشگاه مفید در قم معتقد است روح پیام قرآن و عمل پیامبر با تعهد انسان به جامعه و برخورداری از حداقل‌هایی از حقوق، کاملا سنخیت و هماهنگی دارد، مصاحبه ما با وی را پیش رو دارید.

آیا می‌توان آیاتی در قرآن برای استخراج یا تائید حقوق شهروندی یافت؟

حقوق شهروندی مفهومی مدرن است که طبیعتا در روزگار جدید طرح شده و از اعلامیه حقوق بشر و شهروند 1789 فرانسه و قانون اساسی آمریکا شروع می‌شود، بتدریج این ادبیات کامل شده و به روزگار ما رسیده است. اما نکته مهم این است که وقتی مفاهیم مدرن را در متون کهن و مخصوصا متون الهی مانند قرآن کریم پیگیری می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم پاره‌ای از این مفاهیم بنا به نیازهای بشر امروز در فرهنگ امروزی بشر مطرح شده است. مثلا مسافرت با هواپیما و کلیه حقوق مربوط به آن چیزی نیست که شما بتوانید در متون پیش از اختراع هواپیما پیدا کنید. اما پاره‌ای از مفاهیم جدید، اگرچه نوپدید است و پیش فرض‌های جدیدی دارد، اما با زندگی انسان در روزگار گذشته نوعی سنخیت دارد. بنابراین می‌توان در متونی که به روزگار گذشته تعلق دارد، سرنخ‌هایی مربوط به آنها یافت. با توجه به اعتقاد ما در مورد قرآن که آن را یک متن زنده و جاودان می‌دانیم و به تعبیر احادیث و روایات قرآن مثل آفتاب و ماه در جریان است، این کتاب الهی علاوه بر توجه به روزگار خودش ناظر بر انسان به نحو مطلق است، پس می‌توان توقع داشت اگر نه تعبیر حقوق شهروندی، ولی روح و اساس حقوق شهروندی را در قرآن یافت.

وقتی بحث از حقوق شهروندی می‌شود، به نظر می‌رسد در مفهوم شهروند چیزی بیش از مفهوم فرد یا انسان لحاظ شده است. با توجه به این موضوع، حقوق شهروندی به چه معناست؟

شهر، منطقه‌ای مسکونی است که نیازهای متقابل انسان‌ها در آن برآورده می‌شود. این تعریفی است که حکمای یونانی و اسلامی از شهر داشته‌اند. بنابراین یک آموزشگاه، زندان یا پادگان نظامی شهر حساب نمی‌شود، چون مدار احتیاجاتش بسته نیست، در حالی که مدار احتیاجات شهر بسته است. بنابراین یک روستای کوچک که بتواند احتیاجات خود را تامین کند، شهر حساب می‌شود و یک ابرشهر مانند تهران و یا بزرگ‌تر از آن نیز از مصادیق شهر است و جهان نیز یک شهر حساب می‌شود که می‌توان آن را جهان شهر نامید.

اما شهروندی مفهومی نرم و انسانی است. شهروندی یعنی التزام به مناسبات شهری، عادت‌ها، عرف و قوانینی که زندگی شهری اقتضا می‌کند. از این رو شهروندی در انسان تکالیف و حقوقی را ایجاد می‌کند. حقوق شهروندی یعنی مجموع حقوقی که یک شهروند به خاطر شهروندی برخوردار است. مفهوم شهر، شهروندی و فضا سازی برای تحقق این مفاهیم اموری است که در اعلامیه حقوق بشر و شهروند علنی شده، اما زندگی انسان و تعهدش به شهر از گذشته دور مطرح بوده و از زمان افلاطون و ارسطو از آن سخن رفته است.

آیا شهروند و شهر به این معنا که گفته شد در تاریخ صدر اسلام، دارای مصداق است؟ این مساله را بویژه با توجه به جنبه مدنی زندگی پیامبر و فعالیت‌های اجتماعی ایشان مطرح می‌کنم.

نکته مهم این است که در واقع اسلام در سرزمینی ظهور کرد که به یک معنا در آن شهر وجود نداشت. هر چند بئرب و طائف محل زندگی قبایل بوده و تا حدودی شهر بودند، اما در بسیاری از نقاط عربستان چیزی به نام شهر وجود نداشت. حتی مکه به یک معنا شهر نبود، اتفاقا مکه بیشتر یک معبر تجاری بود و شهری نبود که در آن تجارت صورت بگیرد و لذا قرآن هم اشاره می‌کند که امنیت و تامین نیازهای شما به لطف خداوند تبارک و تعالی و خانه خدا بوده و این امری است که در سفرهای زمستانی و تابستانی صورت می‌گیرد.

در این فضا کاری که اسلام کرد این بود که به نفع شهرنشینی، مدنیت و تعهد انسان سعی کرد پیوند‌های قبیل‌های را در مقابل

تعهدات شهری کمر نگ کند. لذا شما می بینید در اسلام افرادی که در قبایل بادیه نشین زندگی می کردند وقتی مسلمان می شدند، می آمدند و در مدینه زندگی می کردند و برگشتن از مدینه به بیابان نوعی اسلام گریزی و تعرب بعد الهجرت تعبیر می شد.

اسلام به تعهدات یک فرد در مقابل جامعه و شهر و نیز حقوق یک فرد در شهر توجه کرده است. البته نمی توان انکار کرد محور تشکیل شهر اعتقاد است و جامعه مسلمانان شهر مدینه را می سازند، اما پیامبر خدا از زمانی که شهر مدینه را بنا نهاد، غیرمعتقدان به اسلام نیز اعضای شهر تلقی شدند. اگرچه پیامبر رئیس مدینه هم باشد، پیامبر خداست و باید پیام توحید و توجه به عالم غیب را ابلاغ کند، ولی بعد حضور در مدینه، امر دنیا و تنظیم مناسبات صحیح انسانی در دستور کار حضرت قرار گرفت. اگر تمام قرآن را بگردید تا اثری از لفظ حقوق شهروندی بیابید، ناکام خواهید ماند، اما روح پیام قرآن و عمل پیامبر با تعهد انسان به جامعه و برخورداری از حداقل هایی از حقوق، کاملا سنخیت و هماهنگی دارد.

ممکن است مصادیقی از این مطلب را که در تاریخ صدر اسلام بوده، بیان کنید؟

قرآن کریم مومنان را دعوت می کند به این که بشدت وحدت در مقابل کفاری که آنها را از شهر و خانه خود بیرون کرده اند، استقامت و پایداری کنند، اما در عین حال خدا می فرماید به شما دستور نداده ایم که غیرمسلمانان و کافرانی که با شما جنگ نکرده اند را از عدالت، محبت، رحمت و احسان خود محروم کنید. آنچه قرآن تاکید می کند این است که در مقابل کسانی که ظلم می کنند، موضع بگیرید. این نشان می دهد موضعگیری ها در مقابل کفار در مقابل تجاوزگری شان است، و الا اگر یک غیرمسلمان بخواهد در مدینه زندگی کند، قرآن مسلمانان را به حفظ حقوق او و احسان و خوبی نسبت به او دعوت می کند. سوره مبارکه توبه در مورد مشرکینی که با مسلمانان پیمان صلح و عدم تعارض بسته بودند، به حفظ تعهدات توصیه می کند، بنابراین با این تعهدات و پیمان هایی که میان مسلمانان و غیرمسلمانان در شهر برقرار می شود، بین این دو همزیستی وجود دارد.

مساله دیگری که می شود اشاره کرد، نوع گفت و گو و برخوردی است که میان مسلمانان و غیرمسلمانان برقرار می شود؛ البته حقوق شهروندی فقط میان مسلمان و غیرمسلمان تعریف نمی شود و تاکید بر این مساله نشان دهنده آن است که وقتی در یک جامعه اسلامی حقوق غیرمسلمانان به رسمیت شناخته شده است، حقوق مسلمانان طبعاً به رسمیت شناخته خواهد شد. قرآن تاکید می کند وقتی می خواهی با مشرکان گفت و گو کنی، این گفت و گوها از شکل نیکو خارج نشود و در آن خشونت و زیاده خواهی برقرار نباشد. قرآن خواهان گفت و گو و جدال احسن برای کشف حقیقت است. اینها نشان می دهد قرآن به این مساله توجه دارد که انسان ها در یک جامعه باید زندگی مسالمت آمیز داشته باشند.

در مورد رابطه با غیرمسلمانان این موارد ساری و جاری است؛ هرچند در مورد مسلمانان که روابط قوی تری داریم، این مساله برجسته تر است. فرض کنید یکی از مواردی که در اسلام وجود دارد و به آنها تاکید دارد مساله امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر با این پرسش مواجه می شود که ما چه حقی داریم که در زندگی و رفتار دیگران دخالت کنیم. قرآن می فرماید که مومنین نسبت به همدیگر ولایت دارند؛ یعنی آنها اختیار دارند که در کار هم در راستای این که همدیگر را به کار خیر دعوت و از کار منکر بازدارند، مداخله کنند. این به آن معناست که مومنینی که در شهر هستند، باید دعوت خیر نسبت به هم داشته باشند و این به آن معناست که قرآن به وجود ارتباطات اجتماعی و لزوم مناسبات اجتماعی معطوف به خیر عمومی توجه دارد.

تعهد انسان نسبت به جامعه و همزیستی با مسلمان و غیرمسلمان در قرآن مطرح شده است. این مساله اگر از سمت دیگر خوانده شود، به عنوان حق خوانده خواهد شد. اگر من وظیفه دارم تعهداتم را ادا کنم، شما نیز حق دارید که تعهداتتان محفوظ نگاه داشته شود. اگر من موظفم با شما با جدال احسن گفت و گو کنم، شما نیز حق دارید از یک گفت و گوی منطقی و اصولی برخوردار شوید. شاهدیم در قرآن به سطح اول حقوق نیز توجه شده است. در اواخر قرآن سوره ماعون می بینیم که خداوند در قرآن دروغگویان، کسانی که نمازشان را جدی نمی گیرند و کسانی که از کمک رسانی منع می کنند، ملامت می کند. کمک رسانی یک تعهد است برای مومنان که نسبت به گرسنگی دیگران بی تفاوت نباشند و ما می توانیم این تاکید را در زبان امروزی، حق تامین اجتماعی برای افشار ضعیف تعبیر کنیم. امروزه تامین اجتماعی جزو حقوق شهروندی است.

پیامبر تشکیل حکومت داد و پیش از آن با ساکنان یثرب تفاهم نامه های عقبه و در مدینه نیز توافق نامه ای بین مسلمانان و یهودیان منعقد شد، به نظر می رسد نوعی تشویق به روحیه همکاری جمعی و حضور اجتماعی بویژه حضور متعهدانه نسبت به دیگر اعضای اجتماع در زندگی پیامبر(ص) دیده می شود. آیا اینها می تواند منابعی برای استخراج حقوق شهروندی مبتنی بر مبانی اسلامی باشد؟

رسول خدا(ص) به عنوان پیامبر در مکه پیامشان را مطرح کردند، اما ورود پیامبر در مدینه به شکل دیگری است. در پیمان عقبه اصلاً ایمان آوردن همه مردم یثرب به پیامبر مطرح نیست. اگرچه کسانی که در پیمان عقبه حاضر بودند، بعداً همه به پیامبر ایمان آوردند، اما معلوم نیست همه آنها در آن زمان مومن بوده باشند. جالب است که یکی از نمایندگان که از طرف پیامبر در آن جلسات حضور

داشته است، عباس بن عبدالمطلب است که در آن زمان مسلمان نبود. حتی وقتی پیامبر وارد مدینه می شوند، همه مردم شهر مسلمان نشده اند و به تدریج مسلمان می شوند و گروهی هم مدتی طول می کشد. پیامبر با ساکنان مدینه پیمان اجتماعی می بندد، دال بر این که آنها از پیامبر حمایت کنند و پیامبر نیز مدینه را ترک نکند.

هرچند نقطه آغاز کار پیامبر دعوت اسلامی بود، اما در کنار دعوت اسلامی، قرارداد مدنی پیش می رفت. در پیمان عمومی که توسط پیامبر در مدینه بسته شد، یهودیان نیز حضور داشتند و در آن بحث از پیوند در جامعه ای بود که می خواست زندگی مسالمت آمیزی در آن جریان داشته باشد. بنابراین رسول خدا(ص) در کنار امر رسالت به واقعیت های جامعه توجه داشت و قراردادها و عرف اجتماعی را تا آنجا که با اهداف عالی دین تعارض نداشت، می پذیرفت و به تحکیم آنها کمک می کرد. در رفتار پیامبر می توان نگاه مدنی و قانونمدار را دید و تعهد پیامبر به مدنیت و قوانینی که خودشان امضا کرده بودند را می توان در تمام عمر مبارک حضرت مشاهده کرد. در عین حال اینها یک طرف کار است و طرف دیگر دعوت الهی است که استمرار پیدا می کند و کم کم آنقدر قوی می شود که تمام پیمان ها در این دعوت فراگیر الهی حل می شود و همه مردم نه تنها در مدینه پیامبر خدا شهروند می شوند، بلکه به آیین او می گروند.

میثم قهوه چیان / جام جم